



د. یارانی

یک روح بودیم در دو کالبد...

«شهید صیاد و وحدت ارتش و سپاه» در گفت و شنود
شاهد یاران با دکتر محسن رضایی

نقش شهید صیاد شیرازی و دکتر محسن رضایی در اتحاد و هماهنگی ارتش و سپاه، نقشی بی‌بدیل و منحصر به فرد است، به گونه‌ای که کسی باور نمی‌کرد بتوان جنگ را با فرماندهی مشترک اداره کرد، اما این دو سردار هوشمند چنین کردند و پیروزی‌های عظیمی را نصیب ملت نمودند. این گفت‌وگو شرح مبسوطی از این یگانگی از زبان فرمانده سپاه در دوران دفاع مقدس است.

ارتش شدید، این ارتباط چه شکلی یافت؟
بعد از آن من و شهید صیاد شیرازی با توافق و هماهنگی با یکدیگر، عملیات‌هایی را با نام کربلا از کربلای یک تا کربلای ۱۴ تنظیم کردیم و این طرح خود را در شورای عالی دفاع که آن زمان مرجع تصمیم‌گیرنده بود، برای دوستان عنوان کردیم. دوستان از اینکه دو جوان آمده بودند و طرح آزادی بستان، شوش، دزفول، اهواز و خرمشهر را ارائه می‌کردند، تعجب می‌کردند و باور نمی‌کردند که چنین طرح‌هایی قابل اجرا باشند، زیرا بیش از یک سال از شروع جنگ می‌گذشت و هیچ عملیات موفقی به جز عملیات ثامن‌الائمه صورت نگرفته بود. چندین عملیات ایران نیز با شکست مواجه شده بود؛ به همین جهت برادرانمان در شورای عالی دفاع بسیار خوشحال و خرسند بودند و موافقت خود را با انجام طرح‌های فوق اعلام کردند، هر چند من نااوری را در چهره آنها مشاهده می‌کردم. بنده و شهید صیاد شیرازی از همان عملیات طریق القدس، قرارگاه مشترکی را که تا آن زمان وجود نداشت درست کردیم. ارتش و سپاه هیچ‌کدام نمی‌خواستند زیر نظر دیگری کار کنند و این موضوع تبدیل به معضل مهمی شده بود. حتی مسئولین کشور هم دقیقاً نمی‌دانستند این معضل را چگونه مرتفع کنند. البته در دوران بنی‌صدر این مشکل تشدید شده بود.
در این قرارگاه مشترک، فرماندهی با ارتش بود یا سپاه؟
پس از اینکه شهید صیاد شیرازی فرماندهی نیروی ارتش را به عهده گرفتند، به اتفاق یکدیگر طرح جدید دیگری را نیز به نام «فرماندهی مشترک» ارائه کردیم. بر اساس این طرح از رده بالا تا رده لشکر، هر قرارگاهی دو فرمانده داشت. یکی از سپاه و دیگری از ارتش، به‌گونه‌ای که طرح‌های عملیاتی به امضای هر دو فرمانده ارتش و سپاه می‌رسید. مثلاً در قرارگاه کربلا و نجف، روال به همین منوال بود و در واقع این مدل، یک مدل جدید بود. البته برخی با این طرح با شک و بدبینی برخورد می‌کردند و می‌گفتند مگر می‌شود فرماندهی دوتا باشد؟ تاکنون در تمام دنیا سابقه نداشته که جنگی را دو نفر با یکدیگر فرماندهی کنند؛ اما اولین عملیات با موفقیت انجام و بستان

گرفته شود تا بدین ترتیب، سپاه و ارتش با یکدیگر به صورت متحد عمل کنند و از عهده مسائل منطقه برآیند. دوستانمان در سپاه به دلیل برخورد‌های پسنده‌ای که برادرانمان، شهید صیاد شیرازی از خود نشان داده بود، ایشان را به ما معرفی کردند.
این معرفی، آغاز همکاری ایشان با سپاه بود؟
خیر، در واقع ایشان پس از تضادهایی که با بنی‌صدر و اطرافیان او پیدا کرده بود، به سپاه آمده و مدت دو ماهی بود که در اداره عملیات سپاه پاسداران مشغول فعالیت بود. اولین ملاقات بنده با ایشان در همان جا انجام شد. این ملاقات هم به این شکل اتفاق افتاد که عده‌ای از دوستان گفتند یکی از برادران حزب الهی ارتش در اداره عملیات، مشغول به کار شده و توصیه نمودند که با ایشان ملاقاتی داشته باشیم. بدین منظور به اداره عملیات رفتم و ایشان را در حالی دیدم که روی کالک عملیاتی نشسته و منطقه کردستان را با مازیک مشخص می‌کرد. قرار بود ایشان به عنوان فرمانده منطقه شمال غرب منصوب شود که البته با مخالفت بنی‌صدر روبرو شد. او معتقد بود که اینها صیاد شیرازی را به من تحمیل می‌کنند. بنی‌صدر در نامه‌ای که به یکی از روحانیون قم نوشته بود با این عنوان که پاسداران می‌خواهند افسر جوانی را به من تحمیل کنند، شکایت می‌کند. متن این نامه در حال حاضر موجود است. بالاخره نیروهای انقلابی، مقاومت بنی‌صدر را شکستند و او را قانع کردند که صیاد شیرازی را به عنوان فرمانده منطقه شمال غرب معرفی کند. پس از آن بود که ایشان در موقعیت جدید با بچه‌های بسیج و سپاه ارتباط تنگاتنگ برقرار کرد و رابطه ما با ایشان بسیار نزدیک شد. بنی‌صدر که کنار رفت، امام (ره) فرماندهی کل قوا را شخصاً به عهده گرفتند. من هم در شهریور ماه سال ۱۳۶۰ فرمانده سپاه شدم و یکی دو ماه بعد، در حالی که عملیات پیروزمندانه ثامن‌الائمه تازه انجام شده بود یکدیگر را در اهواز پیدا کردیم. پس از آن شهید صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش شد.
پس از آنکه شما فرمانده سپاه و ایشان فرمانده نیروی زمینی

از چه زمانی و چگونه با شهید صیاد شیرازی آشنا شدید؟
آغاز آشنایی من با ایشان به روزهای اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی برمی‌گردد. انقلاب اسلامی تازه به ثمر نشست بود. در اولین روزهای اسفند ماه سال ۵۷، ما با عده‌ای از دوستانمان که نگران رویدادهای بعد از پیروزی انقلاب بودند به دنبال نیروهای متعهد و متدین در ارتش می‌گشتیم و با تهیه فهرست‌هایی از افراد وفادار به انقلاب، درصدد تماس با آنها بودیم. در آن زمان فهرستی از اصفهان به ما پیشنهاد شد و از جمله کسانی که اسمشان در آن فهرست دیده می‌شد، برادرمان، شهید صیاد شیرازی بود که به عنوان یک افسر متدین و نیروی ارزنده مطرح شد. پس از چند ماه و بعد از اینکه برای دولت موقت مشکلاتی پدید آمد، در کردستان نیز حادثه حمله دمکرات‌ها به سنندج و مهاباد اتفاق افتاد. در آن زمان بنی‌صدر نقش فعالی در نیروهای مسلح بر عهده داشت و در واقع تعیین‌کننده فرماندهان مناطق برای مقابله با حوادث کشور بود. تلاش بر این بود که در منطقه کردستان شخصی که هماهنگی بیشتری با بچه‌های سپاه پاسداران داشته باشد و نیز دارای روحیات متناسب با بچه‌های بسیجی باشد، به کار



به واسطه برخورداری از آمادگی‌های کلاسیک نظامی و شناخت و درک صحیح از ارتش، توانست ضمن فرماندهی خوب خود، تکیه‌گاه مستحکمی را در ساختار و وحدت نیروهای مسلح به‌وجود آورد. بدین ترتیب نیروهای مسلح توانستند جنگ سختی را در کنار یکدیگر پشت سر بگذارند. من خود شخصاً شاهد پشتکار، فداکاری و بیدار ماندن‌های شبانه ایشان بودم.



رسیدیم. پس از اینکه گزارشاتمان را خدمت امام (ره) ارائه کردیم، ایشان دست‌های ما را گرفتند و در میان دست‌های هم قرار دادند. برای لحظه‌ای احساس کردیم که دست‌هایمان بین دست‌های امام قرار گرفته‌اند، به‌گونه‌ای که تا روزها و شاید هم هفته‌ها گرمی دست‌های امام را احساس می‌کردیم. هرگاه به یکدیگر می‌رسیدیم، به یاد آن خاطره می‌افتادیم و فکر می‌کردیم که این حرکت امام چه پیام و مفهومی داشت. در آن جلسه این صحبت امام که توکل‌تان به خدا باشد، از شکست نترسید، از چیزی نترسید و شما پیروز خواهید بود، روح تازه‌ای به ما بخشد و در تصمیم‌گیری‌های مهمی عملیات‌های بعدی مامنبای مهمی قرار گرفت و پیشرفت‌های قابل توجهی نیز در کارهایمان به وجود آورد. با توجه به ارتباطات زیادی که با ایشان داشتیم کمی از خصوصیات اخلاقی این شهید بزرگوار بمان فرمایید؟ خصوصیت بارز ایشان ارتباط با ذات مقدس پروردگار متعال بود. ایشان همواره در حال عبادت بود. از نمازهای شب گرفته تا نمازهای مستحبی دیگر و اذکار مجرب، به‌گونه‌ای که ارتباطش با خداوند هیچگاه قطع نشد و همواره یک فرد متدین و الهی باقی ماند. از طرف دیگر ایشان خلق و خوی مردمی داشت. در عین حال که نظامی بود و همواره با نظامی‌ها سروکار داشت، با مردم ارتباط بسیار خوبی برقرار می‌کرد. با بسیجی‌ها، سربازان و افسران به گرمی و خوشرویی برخورد می‌کرد و ارتباط همه جانبه‌ای با افسران مختلف داشت. سومین ویژگی ایشان شجاعت مثال زدنی‌اش بود. بی‌باک بود و هیچگاه نمی‌ترسید

در عملیات کربلای ۱ با این روش جدید فرماندهی، آزاد شد. عده‌ای معتقد بودند عملیات‌های بعدی با شکست مواجه خواهند شد، اما عملیات بعدی، عملیات پیروزمندانانه فتح‌المبین بود که آن هم با موفقیت کامل انجام شد. پس از آن هم در یکی از عملیات‌های آزادسازی خرمشهر (بیت المقدس) با همان مدل فرماندهی پیروزی حاصل شد. برادرمان صیاد شیرازی، در حقیقت به دلیل برخورداری از روحیه انقلابی بالا، توانست خودش را با نیروهای انقلابی تطبیق دهد. از طرفی به واسطه برخورداری از آمادگی‌های کلاسیک نظامی و شناخت و درک صحیح از ارتش، توانست ضمن فرماندهی خوب خود، تکیه‌گاه مستحکمی را در ساختار و وحدت نیروهای مسلح به وجود آورد. بدین ترتیب نیروهای مسلح توانستند جنگ سختی را در کنار یکدیگر پشت سر بگذارند. گاهی اوقات، حدود یک ماه از صبح تا شب و از شب تا صبح با یکدیگر کار می‌کردیم. برخی مواقع چند ساعت ایشان بیدار بودند و من استراحت می‌کردم و چند ساعت استراحت می‌کردند و من بیدار بودم. من خود شخصاً شاهد پشتکار، فداکاری و بیدار ماندن‌های شبانه ایشان بودم. برخی معتقدند شهید صیاد شیرازی بنیان‌گذار ارتش نوین و متناسب با ایدئولوژی انقلاب بوده است. تحلیل شما در مورد این دیدگاه چیست؟

برای ایران اسلامی انجام داد. آنها هم ناجوانمردانه و زبونانه، ایشان را غافلگیر کردند، وگرنه صیاد شیرازی چنین ساده به صید آنها نمی‌افتاد و آنها نمی‌توانستند او را مورد تهاجم خود قرار دهند. روحش شاد و امیدوارم که همه فرزندان امام (ره) و سربازان رهبر عزیزمان از ایشان و امثال ایشان که شهدای بزرگوار ما در دفاع مقدس هستند، درس استقامت و پایداری بگیرند و در جهت توسعه قدرتمند نیروهای مسلح همت گمارند.

به نظر شما چرا این بزرگوار به عنوان یک چهره اصلی دفاع مقدس شناخته شد و گروهک تروریستی منافقین، سال‌ها پس از اتمام دفاع مقدس، نسبت به ترور ایشان اقدام کرد؟ از آنجائی که شهید صیاد شیرازی علاوه بر مسائلی که گفته شد، در کنار مبارزه‌اش با ضد انقلاب و تجزیه‌طلبان، این منافقین هم همواره در جنگ و درگیری بود، لذا آنها یکی از دشمنان شناخته شده ایشان بودند. آنها در همان اوایل هم همواره قصد داشتند ایشان را ترور کنند و حتی در کردستان و سایر نقاط هم به او حمله می‌کردند که البته ایشان همواره با موفقیت از حلقه محاصره به در می‌آمد. لذا منافقین سال‌ها مترصد آن بودند تا ایشان را مورد تهاجم و ترور قرار بدهند و اینگونه نبود که ناگهانی تصمیم گرفته باشند، منتهی امکان آن مهیا نمی‌شد. این بار از یک قضیه، یعنی مردمی بودن مسئولین، به عنوان یک نقطه ضعف استفاده کردند و در کسوت یک کارگر و انسانی که نیاز به کمک دارد، وارد شدند و البته آن روحیه عاطفی، اخلاقی و مردمی شهید صیاد شیرازی اجازه نمی‌داد تا او با فرد مذکور به شکل مشکوک برخورد کند. این فرد نیز ناجوانمردانه و هنگامی که ایشان مشغول خواندن نامه می‌شود، برادرمان صیاد شیرازی را با اسلحه مورد تهاجم قرار می‌دهد و به سر و صورت او شلیک می‌کند. ■

بعد از عملیات رمضان و تحمل سختی‌های کار، خدمت امام رسیدیم. پس از اینکه گزارشاتمان را خدمت امام (ره) ارائه کردیم، ایشان دست‌های ما را گرفتند و در میان دست‌های هم قرار دادند. برای لحظه‌ای احساس کردیم که دست‌هایمان بین دست‌های امام قرار گرفته‌اند، به‌گونه‌ای که تا روزها و شاید هم هفته‌ها گرمی دست‌های امام را احساس می‌کردیم.

و همواره در خط مقدم جنگ حضور پیدا می‌کرد. دیگر خصوصیت اخلاقی بارز ایشان تخصص و تبحر بالا در امور نظامی به‌ویژه رسته توپخانه بود که واقعاً عالی بود. در واقع ایشان استاد توپخانه بود و در مجموع می‌توان اذعان داشت که برادرمان صیاد شیرازی یک نظامی کارآمد و یک فرمانده لایق بود. ملت ایران قطعا یک سرباز شجاع و نیروهای مسلح یک فرمانده ارزنده و لایق و عزیز خود را از دست داده است، اما دشمنان ملت ایران بداند که صیاد شیرازی رسالت اساسی خود را به خوبی انجام داد و در ۲۰ سال پس از پیروزی انقلاب نیروهای متعهد بسیاری را تربیت کرد و خدمات ارزشمنی را

میزان اساسی و موثر ارزیابی می‌کنید؟ ایشان در عملیات آزادسازی خرمشهر نقش موثر و بسیار مهمی را ایفا کرد. تصمیم‌گیری‌های ایشان به‌هنگام اجرای عملیات، به‌ویژه در مراحل پایانی بسیار موثر و حساس بود. در این عملیات هر یک از برادران ارتش و سپاه، به صورت جداگانه طرحی را ارائه و هر کدام هم به نوبه خود از طرح مورد نظرشان دفاع کردند. پس از آن بنده با برادرمان صیاد شیرازی، دو نفری نشستیم و یک تصمیم متحد و واحدی را اتخاذ کردیم و هیچ‌گونه اختلافی هم در این خصوص بین ما وجود نداشت. اگرچه در اجرای آن با سختی‌های شدیدی مواجه بودیم و بارها مشکلاتی نیز بوجود آمدند، اما با کمک ایشان، توقفی در کار به وجود نیامد. تا اینکه شب سوم خرداد، یعنی بعد از ظهر دوم خرداد فرا رسید. فرماندهان ارتش و سپاه گرد هم آمدند و بحث‌های اختلاف‌انگیزی نیز مطرح شد. باز هم هر دو با تصمیم‌گیری خود به‌گونه‌ای با برادران ارتش و سپاه برخورد کردیم که همگان تصور می‌کردند که ما دونفر یک روح هستیم در دو بدن، تا اینکه خرمشهر آزاد شد و ما وارد خرمشهر شدیم.

یکی از خاطراتی که در خصوص جنابعالی و سیهید شهید صیاد شیرازی زیاد شنیده شده مربوط به زمانی است که امام راحل دست‌این شهید بزرگوار را در دست شما قرار دادند. کمی راجع به آن روز و آن خاطره بگوئید.

بله، این خاطره‌ای که اشاره کردید مربوط به زمانی می‌شود که بعد از عملیات رمضان و تحمل سختی‌های کار، خدمت امام